

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL

پروپوزال

مركز آموزش
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



مركز آموزش
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

کارگاه آنلاین
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI
Scopus

مركز آموزش
آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

جنگ‌های ایران و عثمانی، راهی برای استعمار پرتغال در هند و خلیج فارس

مونا سادات ذاکر^۱

چکیده

زمینه و هدف: در روند تاریخ، پرتغال نخستین دولت استعماری جهان بوده که توانسته است منطقه خلیج فارس در جنوب ایران را استعمار نماید. در این میان، خوانش روابط ناآرام ایران با همسایه شرقی‌اش (امپراطوری عثمانی)، نقشی بنیادین را ایفا می‌نماید زیرا که در این دوران استعماری، ایران همواره درگیر جنگ‌ها و تهدیدات بسیار از جانب امپراطوری عثمانی بوده و ناگزیر قدرتی در برابر استعمار پرتغال نداشته است. به ویژه آنکه، پرتغال نیز به این وضعیت دامن زده و ایران را به درگیری هرچه بیشتر با عثمانی تشویق کرده است. پژوهش پیش رو با هدفی بنیادی و برای گسترش دانش موجود درباره نقش حکومت عثمانی در استعمار خلیج فارس توسط پرتغال، به مطالعه نظری پرداخته است.

روش کار: این پژوهش کیفی، از دو روش کتابخانه‌ای و اسنادی در گردآوری اطلاعات، بهره برده و با روش تحلیلی و تبیینی به تحلیل رخدادها و رابطه‌های علت و معلولی پیرامون استعمار پرتغال در خلیج فارس و تأثیر مناقشات، بین دو قلمرو همسایه ایران و عثمانی بر این استعمار، پرداخته است.

یافته‌ها: کشور پرتغال از همان ابتدای استعمار خلیج فارس، از نگاه بدبینانه نخستین پادشاه سلسله صفوی در ایران نسبت به امپراطوری سنی مذهب عثمانی بهره برد و با وعده‌های دروغین کمک به ایران در صورت هرگونه مقابله‌ای با عثمانی، به فعالیت‌های استعماری خود، شدت بیشتری بخشید. این فعالیت‌ها در دو حوزه سیاسی، تخریب‌بخش بود. یکی آنکه به این وسیله جلوی پیشروی امپراطوری عثمانی، رقیب مسلمان و دیرینه‌اش به مستعمرات خلیج فارس و هند را می‌گرفت و دیگر آنکه ایران را درگیر منازعه با امپراطوری قدرتمند عثمانی قرار می‌داد و به آسانی به بهره برداری از خلیج فارس می‌پرداخت.

نتیجه‌گیری: اعتماد پادشاهان سلسله صفوی در ایران به وعده‌های پوشالی پرتغال درباره کمک به ایران در هر مقابله‌ای با عثمانی، روابط ایران با امپراطوری قدرتمند و مسلمان همسایه را ناآرام ساخت و راه را برای ورود کشور استعمارگر پرتغال به ایران هموار نمود. در این میان، تنها شاه عباس صفوی بود که فریب اسپانیا (جانشین پرتغال) را نخورد و توانست خلیج فارس را برای همیشه از سلطه پرتغال آزاد سازد.

با توجه به دشمنی دیرینه پرتغال با مسلمانان و به ویژه امپراطوری عثمانی و با توجه به اینکه در ابتدای ورود پرتغال به ایران، پادشاه عثمانی تسلیم قدرت بسیار ایران شده بود؛ به نظر می‌رسد که ایران می‌توانست

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد جمع‌شناسی سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، emergenceblossoms@gmail.com

از قدرت این امپراطوری برای ریشه کن ساختن تهاجمات پرتغال بهره جسته و با کمی هوشیاری، خلیج فارس را از غارت غربی‌ها آزاد سازد.

در این پژوهش به مطالعه‌ی انگیزه‌های پرتغال و عثمانی برای مقابله با یکدیگر، بررسی موردی استعمار پرتغال در خلیج فارس و نیز حملات عثمانی به مستعمرات پرتغال در جنوب ایران و اقیانوس هند پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: استعمار پرتغال، جنگ‌های ایران و عثمانی، خلیج فارس، اقیانوس هند، انگیزه‌های پرتغال و عثمانی.

مقدمه

در روند تاریخ، پرتغال نخستین دولت استعماری جهان بوده که توانسته است منطقه‌ی خلیج فارس در جنوب ایران را استعمار نماید. در این میان، روابط ناآرام ایران با همسایه‌ی شرقی‌اش (امپراطوری عثمانی)، نقشی بنیادین را ایفا می‌نماید. به ویژه آنکه پرتغال نیز به این روابط نامطلوب دامن زده و ایران را به درگیری هرچه بیشتر با عثمانی تشویق کرده است.

پژوهش پیش رو با هدفی بنیادی و برای گسترش دانش موجود درباره‌ی نقش حکومت عثمانی در استعمار خلیج فارس توسط پرتغال، به مطالعه‌ی نظری پرداخته است و در آن، به دو سؤال، پاسخ داده شده است. سؤال نخست، سؤال اصلی تحقیق و دیگری سؤال فرعی آن می‌باشد و در نتیجه آن، دو فرضیه‌ی اصلی و فرعی عنوان گردیده است.

در این پژوهش کیفی، از دو روش کتابخانه‌ای و اسنادی در گردآوری اطلاعات، استفاده شده و با روشی تحلیلی و تبیینی به تحلیل رخدادها و رابطه‌های علت و معلولی پیرامون استعمار پرتغال در خلیج فارس و نیز به تأثیر مناقشات ایران و عثمانی بر این استعمار، پرداخته شده است. همچنین افزون بر منابع استفاده شده در این پژوهش، کتاب سیاست خارجی ایران در دوره‌ی صفوی، نگاشته‌ی نصرالله فلسفی، پایان‌نامه‌ی منوچهر پارسا دوست با عنوان روابط دیپلماسی شاه عباس اول با اسپانیا و پرتغال و مقاله‌ی محمد حسن نیا با عنوان بررسی چگونگی ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و تصرف جزیره‌ی هرموز مورد مطالعه قرار گرفته است.

آنچه در نگاشته‌های موجود پیرامون استعمار پرتغال در خلیج فارس، آشکار می‌باشد، جنبه‌ی تبیینی و صرفاً روایت‌گرایانه‌ی این تألیفات است. متأسفانه بیش از تحلیل رخدادها و بررسی‌های سیاسی درباره‌ی این موضوع، مجموعه‌ای از تاریخ‌نگاری‌ها در دسترس بوده و اگر تحلیلی هم صورت گرفته باشد، در حاشیه قرار گرفته و به گونه‌ای پسندیده به آن پرداخته نشده است. در این پژوهش، خواست بر آن است تا در حد توان به تحلیلی سیاسی و دیپلماتیک از استعمار پرتغال در خلیج فارس و تأثیر امپراطوری عثمانی بر آن، پرداخته شود.

در گام نخست، با توجه به اینکه در دوران استعمارشدن خلیج فارس توسط کشور پرتغال، ایران همواره درگیر جنگ‌ها و تهدیدات بسیار از جانب امپراطوری عثمانی بوده و ناگزیر قدرتی در برابر استعمار پرتغال نداشته است این سوال، پرسیده شده است که " آیا پرتغال برای استعمار نمودن خلیج فارس، نقشی در افزایش منازعات حکومت‌های ایران و عثمانی داشته است؟ " برای پاسخگویی به این پرسش، توجه به نکات ویژه‌ای کار گشا خواهد بود که در زیر به آنها پرداخته شده است.

پرتغال اهمیت استراتژیکی صلح ایران و عثمانی را دریافته بود و در همان ابتدای هجوم خود به ایران، از نگاه بدبینانه نخستین پادشاه سلسله صفوی ایران نسبت به امپراطوری سنی مذهب عثمانی بهره برد و پیشنهاد کمک به ایران در جنگ با عثمانی را عرضه داشت. آن هم در شرایطی که بین دو کشور همسایه ایران و عثمانی درگیری نظامی وجود نداشت و سلطان بایزید عثمانی، در پی برقراری روابط دوستانه با ایران بود. اعتماد ایران به وعده‌های پرتغال در نهایت منجر به جنگ چالدران با عثمانی گردید اما پرتغال در این جنگ، هیچ کمکی به ایران نکرد و به این ترتیب توانست به فعالیت‌های استعماری خود در خلیج فارس شدت بیشتری ببخشد. ضعف ایران در اثر منازعات با حکومت همسایه، موجب تصرف کامل جزیره هرموز توسط پرتغال و بستن قراردادی به سال ۱۵۱۵ میلادی با پرتغال گردید. در این قرارداد نیز، دوباره قول کمک پرتغال به ایران در جنگ با عثمانی آمده بود.

اعتماد ایران به قول‌های پرتغال درباره کمک به ایران در جنگ با عثمانی که در هر قراردادی بین ایران و عثمانی به آن تأکید می‌شد؛ همواره موجب ضعف ایران در اثر منازعه با حکومت مسلمان و قدرتمند همسایه می‌گردید و برای پرتغال استعمار ایران را آسان تر می‌ساخت.

هفت سال پس از قرارداد ۱۵۱۵ م، با سرکوب شورش امیر جزیره هرموز علیه پرتغال، سیطره این کشور استعمارگر بر خلیج فارس کامل شد و پرتغال بار دیگر، قول دادن سلاح به ایران در جنگ با عثمانی را مطرح ساخت. البته این وعده نیز، تنها دو بار عملی شد. یکی از موارد آن، سومین حمله سلطان سلیمان عثمانی به ایران در سال ۱۵۴۶ م بود که در سال آخر جنگ، پرتغال بیست عراده توپ به ایران داد که موجب گردید جنگ تمام شود و دیگری در سال ۱۵۵۲ م که عثمانی به مستعمرات پرتغال در قطیف و مسقط هجوم آورده بود و دفاع پرتغال در واقع جنبه شخصی داشت. قدرت ایران کاملاً از بین رفته بود، به همین خاطر سلطان مراد عثمانی از ضعف پادشاه جدید ایران، محمد شاه استفاده کرد و در سال ۱۵۷۸ م به ایران حمله ور شد. این بار نیز پرتغال به وعده‌هایش عمل نکرد.

سه سال بعد پادشاه اسپانیا، پرتغال را تصرف کرد و مانند پرتغال، از ایران خواست تا با عثمانی، پیمان صلحی منعقد نسازد. همین تقاضا موجب شد، محمد شاه مذاکرات صلح با عثمانی را رها کرده و جنگ دو همسایه تا ده سال بعد ادامه پیدا کند؛ در این فاصله کشتی‌های اسپانیا وارد اقیانوس هند و جنوب ایران شدند و به استعمار این مناطق اشتغال یافتند.

در سال ۱۶۰۲ م، با شورش حاکم بحرین، این منطقه از سلطه پرتغالی‌ها آزاد شد، شاه عباس نیز با سفیر اسپانیا به شدت برخورد کرد تا جایی که او از ایران گریخت. در سال ۱۶۱۳ م نیز بندر گمبرون با کمک امیرالامرای فارس، آزاد و بندر عباس نامیده شد.

شاه عباس که پانزده سال بر افزایش نیروی نظامی ایران تمرکز کرده بود، سرانجام توانست در سال ۱۶۰۳ م به عثمانی حمله کرده و مناطق از دست رفته ایران را بازپس بگیرد اما اسپانیا دوباره به سیاست پرتغال نسبت به ایران ادامه داد و قول کمکی را که به شاه عباس درباره حمله به عثمانی داده بود هیچ گاه عملی نساخت.

شاه عباس پس از فتوحات بسیار، در سال ۱۶۱۸ میلادی، پیمان صلح ایروان را با عثمانی منعقد ساخت. پس از این مصالحه، اسپانیا دوباره به ایران پیشنهاد حمله به عثمانی را داد ولی شاه عباس، با درایت خود آنرا نپذیرفت و در سال ۱۶۱۸ م به کمک ناوگان‌های انگلیس به جزیره هرموز لشکر کشید و این جزیره را به همراه قشم، برای همیشه از سلطه اسپانیا و پرتغال رهایی داد.

بنابراین، پژوهش پیش رو، پس از بررسی موارد گفته شده به این فرضیه رسیده است که: "پرتغال با وعده‌های دروغین کمک به ایران در صورت جنگ با عثمانی، در صدد تضعیف ایران و استعمار هرچه بیشتر سواحل خلیج فارس بوده است."

اما با توجه به دشمنی‌های ریشه دار و بلند مدت پرتغال و امپراطوری عثمانی با یکدیگر و انگیزه‌های دو طرف درگیر، برای غلبه بر دیگری و گسترش اعتقادات مذهبی خود، پرسشی فرعی در این پژوهش مطرح شده است که: "آیا یکی از اهداف پرتغال در تشدید منازعات ایران و عثمانی، جلوگیری از حمله عثمانی به مستعمرات پرتغال در خلیج فارس و هند نبوده است؟"

برای پاسخ به این پرسش، مروری بر مواجهات عثمانی و پرتغال در مستعمرات شرقی، انجام شده است: حکومت عثمانی از همان ابتدا، به فکر کشورگشایی، اسلام گسترش و مبارزه با مسیحیان بود و همین مسئله، پرتغال را از حمله احتمالی عثمانی به مستعمراتش درهراس می‌انداخت. به ویژه آنکه پیش از آغاز استعمار پرتغال، تجارت هند در دست اعراب و ایرانیان بود. سابقه حمله سلطان مسلمان مصر در سال ۱۵۰۷ م به ناوگان پرتغال در بندر مسلمان نشین کالیکوت هند و پیروزی مسلمانان، حمله دیگر حکمران مصر در سال ۱۵۳۸ م به پرتغال در اقیانوس هند، حمله عثمانی به مستعمرات پرتغال در جنوب ایران به سال ۱۵۵۲، حمله عثمانی به مسقط در سال ۱۵۸۱ م و تصرف

آنجا و نیز کمک پرتغال به پادشاهی حبشه در جنگ با عثمانی تا سال ۱۵۵۷ م، همه از عواملی است که صحت این فرضیه فرعی را اثبات می‌نماید که: "یکی از اهداف پرتغال در تشدید منازعات ایران و عثمانی، جلوگیری از حمله عثمانی به مستعمرات پرتغال در خلیج فارس و هند بوده است." در این پژوهش ابتدا مطالعه‌ای در مورد انگیزه‌های ممالک غربی برای استعمار شرق جهان و سپس انگیزه‌های عثمانی برای مقابله با مسیحیان، صورت گرفته است. در گام دوم، به بررسی موردی استعمار پرتغال در خلیج فارس پرداخته شده و همچنین حملات عثمانی به مستعمرات پرتغال در جنوب ایران، اقیانوس و سواحل هند، مطالعه شده است. در پایان، شواهد تاریخی حمایت‌های تحریک آمیز پرتغال از جنگ‌های ایران با عثمانی و عملی نشدن آنها آورده شده است.

حکومت‌های صلاح الدین ایوبی و عثمانی: سد ارتباط غرب با شرق

با پیروزی صلاح الدین ایوبی بر صلیبیون یعنی کشورهای آلمان، انگلستان و فرانسه در سومین جنگ صلیبی به سال ۱۱۸۷ میلادی و سیطره او بر مصر و شام، این منطقه حائل بین آسیا و اروپا گردید (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۶-۸) و تنها ونیز می‌توانست به گونه‌ای محدود، از راه اسکندریه و درای سرخ، با مسلمانان آسیا، روابط تجاری داشته باشد (ویلسن، ۱۳۴۸: ۱۲۳). به همین دلیل، اروپایی‌ها همواره به دنبال راه نفوذ دیگری به مناطق آسیایی سرشار از دارایی‌های گرانبها بودند، لذا به دنبال پیدا کردن راه‌های دریایی رفتند (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۱۰-۸).

کشور پرتغال نیز یکی از این کشورها بود که از زمان اعلام استقلال خود از اسپانیا به سال ۱۱۰۹ م، در پی دستیابی به بالاترین سطح قدرت دریایی بود (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۱۰-۷). و پس از جنگ صلیبی و مخصوصاً از قرن ۱۳ به بعد از دانش دریایی جمهوری ژن نهایت استفاده را می‌برد.

پرتغالی‌ها در تقابل با سایر کشورهای اروپایی، تلاش‌های بسیاری برای شکستن سد اسلام به منظور رسیدن به آسیا به عمل آوردند. برای نمونه یکی از پادشاهان پرتغال به نام جون اول، پسری داشت به نام اینفانت هنریک که به پرنس هنری معروف بود و نفرت بسیاری از اسلام داشت. او دو بار به شهرهای مسلمان نشین حمله کرده بود تا مسیحیان بتوانند وارد اقیانوس هند شوند. پرنس هنری به همین منظور، دانشگاه علوم دریایی ساگر را تأسیس کرد. کشتی کاراول که در این دانشگاه ساخته شده بود، برای اولین بار توانست به شرق جهان یعنی دماغه سبز وارد شود (میر فندرسکی، ۱۳۴۱: ۱۴-۶).

در واقع اختلافات ریشه دار مذهبی و محدودیت تجارت، غرب را بیش از پیش به مبارزه با مسلمانان سوق میداد؛ به طوری که پاپ‌های کاتولیک، همواره از کشورگشایی‌ها به سمت شرق، حمایت می‌کردند و خواهان توسعه مسیحیت در سرزمین‌های اسلامی بودند. برای مثال درست یک سال پس از پیروزی عثمانی بر امپراطوری روم شرقی، پاپ نیکلای پنجم در سال ۱۴۵۴ م،

پرنس‌هانی را مالک الرقاب از پرتغال تا هند اعلام نمود و بدین صورت، سیاستی کاملاً ضد اسلامی را دنبال کرد (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۱۳-۱۰).

شکست امپراطوری هزار ساله بیزانس (روم شرقی) از سلطان محمد دوم (پادشاه عثمانی) و فتح قسطنطنیه توسط مسلمانان سنی در سال ۱۴۵۳ م، راه تجارت اروپا با شرق را به کلی مسدود ساخت و درگیری غرب با اسلام را شدت بیشتری بخشید (راس، ۱۳۷۳: ۱۱۳-۱۱۱).

بر همین اساس، کلیسا برای گسترش آئین مسیحیت در دورترین نقاط جهان و نابود کردن قدرت جوامع اسلامی در آفریقا، آسیا و سرزمین‌های اسلامی حاشیه خلیج فارس و اقیانوس هند، همواره در تلاش بود (طرفداری، ۱۳۸۷: ۷۰).

دولت عثمانی نیز از آغاز قدرت خود قصد پیشروی به اروپای مرکزی، ایتالیا و مخصوصاً به مقر پاپ و نیز پیروزی اسلام بر مسیحیت را داشت و از سمت شرق، به فکر تسخیر کلیه کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله ایران و هند بود (راس، ۱۳۷۳: ۱۱۶-۱۱۳).

ریشه‌های سیاست کشورگشایی و اسلام‌گستری عثمانی را می‌توان به روشنی، در وصیت عثمان، بنیانگذار این امپراطوری به پسرش، مشاهده نمود:

" بدر عدالت بیفشان و از این راه دنیا را آباد کن. روح از جان جدا شده مرا با پیروزی‌های متوالی شاد کن... دین را به نیروی اسلحه رونق ببخش... تا قانون الهی استوار گردد." (راس، ۱۳۷۳: ۲۷).

آغاز پیشروی اروپا به شرق و مقابله سلطان مصر

در قرن ۱۶ م، قدرت‌های بزرگ اروپا یعنی پرتغال، اسپانیا و جمهوری ژن (ژنو) برای دستیابی به شرق و گسترش مناسبات تجاری خود با آن منطقه با یکدیگر رقابت می‌کردند. جواهرات گرانبها، حیوانات بی شمار، نباتات سحرآسا و عطریات و ادویه جات هند، عواملی بودند که اروپائیان را به این سرزمین می‌کشاندند (طرفداری، ۱۳۸۷: ۵۵).

در این میان، نخستین کشور پیروز، پرتغال بود. در سال ۱۴۹۷ م، واسکودوگاما ی دریانورد به فرمان مانوئل اول (پادشاه پرتغال) سواحل غربی هند و بندر کالیکوت را اشغال کرد (ویلسن، ۱۳۴۸: ۱۲۳). او در ابتدا از سلطان بندر کالیکوت در جنوب غربی هند، اجازه تجارت گرفت ولی در ادامه، از پرداختن عوارض گمرکی سر باز زد و رسماً به استعمار کالیکوت پرداخت (میر فندرسکی، ۱۳۴۱: ۲۴).

پس از آنکه پرتغال چندین بار به هند حمله کرد، در سال ۱۵۰۷ میلادی سلطان بندر کالیکوت، از میر حسین که سلطان مصر بود، درخواست کمک کرد. نیروی دریایی مصر خواسته سلطان را اجابت کرد و توانست ظرف دو روز، پرتغالی‌ها را شکست دهد. هرچند با خیانت حاکم دیو یعنی ملک ایاز، نیروهای مصر، در سال ۱۵۰۹ م سواحل هند را ترک کردند اما در طول این جنگ، قدرت

جنگ‌های ایران و عثمانی، راهی برای استعمار پرتغال در هند و خلیج فارس ۴۹۵

مسلمانان بر پرتغال آشکار شده بود (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۲۸ و ۲۹). به خصوص آنکه، قبل از انحصار تجارت هند توسط پرتغال، مبادلات این منطقه در دست اعراب و پارسیان ایران بود و همین امر، نگرانی پرتغال را بیشتر می‌ساخت (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۴۹). بعد از استعمار هند، پرتغالی‌ها رفته رفته، متوجه ثروت و موقعیت استراتژیکی جزیره هرموز و جنوب ایران شدند و به فکر تصرف آن افتادند.

شروع استعمار پرتغال در ایران

چندی بعد از سفر واسکودوگاما، در مارس ۱۵۰۲ م، شاه اسماعیل (بنیان گزار سلسله صفوی) در تبریز تاج گذاری کرد ولی تا سال ۱۵۱۳ م همچنان، درگیر سرکوب فرمانرواهای محلی داخلی در ایران بود تا بتواند حاکمیتی یکپارچه را در کشور برقرار نماید.

ممانعت حکومت شیعه صفوی از دستیابی امپراطوری سنی عثمانی به هند، قدرت چشمگیر شاه اسماعیل و ضعف بایزید دوم (پادشاه عثمانی) در مقابل ایران، توجه اروپائیان را به ایران جلب نمود. سرانجام پرتغال پیش دستی نمود و آلفونسو دوآلبوکرک در اکتبر ۱۵۰۷ م، همزمان با جمادی الاول سال ۹۱۳ هجری قمری، به جنوب ایران حمله کرد (کامرانی فر، ۱۳۷۶: ۵۱). این حمله در شرایطی بود که پادشاه ایران درگیر یکپارچه سازی حکومت‌های ملوک الطوائفی، تخاصمات سیزده تن از خوانین محلی و حملات ازبک‌ها و ترکمن‌های سنی مذهب بود و توانایی مقابله با جبهه سوم پرتغالی‌ها را نداشت (سازمان سمعی و بصری، ۱۳۴۱: ۲۱۴-۲۱۳).

دو آلبوکرک با ۶ کشتی و ۴۸۰ ملوان به همراه سپاه شان به ایران حمله کرد (قائم مقامی، ۱۳۵۴، ۲۸) و پس از تصرف مسقط و عمان، آنها را آتش زد، سپس جزیره هرموز و بندر گمبرون (بندر عباس کنونی) را نیز در همان سال اشغال کرد (مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۰ و ۱۱). دو آلبوکرک پیش از فتح هرموز، در قلعات با وزیر آنجا صلح کرد. قوریات را غارت کرد، کشتی‌ها و مسجد جامع آن را آتش زد و گوش و بینی مردم را برید. پس از آن متوجه جزیره هرموز شد و به خاطر سپاه سی هزار نفره خواجه عطا (وزیر هرموز) تنها توانست حومه هرمز را بگیرد اما چون سپاه ایران توپخانه مجهز نداشت، سرانجام هرموز با کشته شدن مدافعانش تسلیم شد (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۳۴-۲۹).



تصویر ۱. سواحل خلیج فارس در ایران

نخستین قرارداد ایران و پرتغال: تشدید منازعات ایران و عثمانی

حاصل نخستین حملات پرتغال به ایران، قراردادی بود که به موجب آن، ایران مجبور به پرداخت غرامت سنگین و همچنین خراج سالیانه به پرتغال شد و در مقابل، پرتغال قول نامعلوم و مبهم کمک‌های مالی و سپاهی را در مقابل عثمانی به ایران داد (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۳۵-۲۹). آن هم در زمانی که عثمانی از چهار سال قبل، تسلیم قدرت شاه عباس شده بود و سعی در برقراری ارتباطات دوستانه با ایران داشت (مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۶).

پرتغال بلافاصله پس از حمله به ایران، به ساخت قلعه (زنجانی، ۱۳۸۲: ۴) و تجارت خانه‌ای مشغول شد که سال‌ها به استعمار ایران پرداخت (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۳۹). در این شرایط که ایران مورد هجوم ارتش پرتغال بود، دو سفیر نیز از پرتغال به ایران آمدند تا اوضاع سیاسی را از نزدیک رصد نمایند (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۲۴ و ۲۵).

روابط ایران و عثمانی در زمان حمله پرتغال به ایران

با یزید (سلطان عثمانی) در ابتدای تشکیل حکومت صفوی، سعی در شوراندن امیران آق قیونلو علیه شاه اسماعیل داشت؛ اما شکست الوند بیگ از شاه اسماعیل به سال ۱۵۰۳ م در همدان و شست

سلطان مراد در شیراز، قدرت حکومت صفوی را برای عثمانی آشکار ساخت. پس از این تاریخ، عثمانی سعی در ایجاد روابط دوستانه و فرستادن سفیر به ایران داشت. اما شاه اسماعیل با تکیه بر قول پرتغال در دفاع از ایران در مقابل عثمانی، به امیرنشین سنی مذهب ذوالقدر، لشگر کشید و در اقدامی دیگر، شیبک خان ازبک، پادشاه سنی مذهب ترکستان (همان قاتل بی رحم مردم کرمان) را به قتل رساند و در اقدامی تحریک کننده، پوست سر او را پر از گاه کرد و نزد بایزید عثمانی فرستاد. همین امر موجب کینه شاهزاده سلیم، فرزند سلطان بایزید و تشدید خصومت دو قلمرو گردید (مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۶ و ۱۷).

علی رغم اصرار شاه اسماعیل بر دشمنی با عثمانی، ایران تمرکزی بر بیرون راندن قوای آلبو کرک نداشت. آن هم در شرایط مناسبی که ناخدایان پرتغالی به سال ۱۵۰۸ م با آلبوکرک به مخالفت برخاسته و حتی بدون هماهنگی با او، به هند بازگشته بودند. همچنین در این دوران بایزید نیز تسلیم قدرت ایران بود و می‌توانست متحد خوبی برای ایران باشد.

دلایل مخالفت ناخدایان پرتغالی، نبرد بهره از فتح هرموز و معطلی شش ماهه برای ساخته شدن قلعه پرتغالی‌ها در این جزیره بود (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۳۸-۳۵).

با توجه به اینکه عثمانی، مانع قدرتمندی بر سر راه غرب و به ویژه پرتغال بود، به نظر می‌رسد اگر ایران با عثمانی متحد میشد، از دو جهت کارساز بود: ۱- بهبود روابط ایران با حکومت همسایه عثمانی ۲- جلوگیری از حمله پرتغال به ایران به واسطه اتحاد ایران و عثمانی.

البته تداوم ارتباطات مسالمت آمیز بین دو دولت برای مدت طولانی و به ویژه پس از مرگ بایزید، حتمی نبود اما می‌توانست دست کم شرایط را برای مدت کوتاهی به نفع ایران، پیش ببرد و از طرفی ازبک‌های سنی را از حمله به خراسان منصرف سازد، همچنانکه در دوران شاه تهماسب نیز چنین شد.

ادامه خصومت ایران با عثمانی: جنگ چالدران

ادامه خصومت با عثمانی، به هیچ وجه به سود ایران نبود و حتی با شروع سلطنت سلطان سلیم عثمانی پس از پدر در ۱۵۱۲ م، شاه ایران، شاهزاده مراد را که از کشتار خانوادگی سلطان سلیم گریخته بود، با هزار قشون پذیرفت و قسمتی از ایالت فارس را هم به او داد و با سفیر عثمانی (عزت چاپین) که برای اعلام سلطنت سلطان سلیم به ایران آمده بود، به سردی رفتار کرد؛ سفیر نیز به جمع آوری اطلاعات برای جنگ پرداخت و بدون هماهنگی ایران را ترک گفت.

شاه اسماعیل جوان نیز، دو سردار قزلباش به نام‌های خلیفه روملو و محمد استاجلو را با سپاهی، به عثمانی فرستاد تا شیعیان آن دیار را به ایران بیاورند، آنها شهرهای قره حصار و ملاطیه عثمانی را گرفتند. استاجلو همچنین نامه تهدید آمیزی به سلیم نوشت و حتی برای او چادر و جامه زنانه فرستاد.

فشارهای شاه اسماعیل بر عثمانی در نهایت منجر به صلح عثمانی با مسکو، مجارستان، ونیز و امیران خراج گزار ملداوی گردید تا عثمانی فرصت مناسبی برای پاسخ به ایران پیدا کند. پس از این مصالحه، شیخ الاسلام استانبول فتوا به کشتار شیعیان داد که حاصل آن به قتل رسیدن چهل هزار شیعه در عثمانی بود و مابقی شیعیان نیز داغ گذاشته شدند. به این صورت منازعات دو کشور ادامه یافت تا اینکه سرانجام، جنگ چالدران و حمله سلیم در ۱۹ مارس ۱۵۱۴ به ایران رخ داد. عثمانی در این حمله مناطق امیر نشین ذوالقدر، دیار بکر و آناطولی شرقی را تصرف نمود (مهدوی، ۱۳۸۳: ۲۲-۱۸).

حمله پرتغال به ایران در جنگ چالدران

ایران حتی در اوج حمله سیاسی خود به عثمانی در سال ۱۵۱۳ م و یک سال قبل از جنگ چالدران، سفیر دوستی خود با پرتغال را به گوای هند نزد دوآلبوکرک فرستاد که البته نتیجه‌ای هم نگرفت. پس از آن، شاه اسماعیل، بدون هیچ پشتوانه محکمی، خراج توران شاه، امیر جزیره هرموز را که به پرتغال داده می‌شد از او گرفت؛ این کار موجب حمله آلبوکرک با ۲۶ کشتی جنگی در سال ۱۵۱۴ م به هرموز گردید. پرتغالی‌ها قلعه هرموز را بمباران کردند و ایران را که در جنگ چالدران با عثمانی بود، مغلوب ساختند. هر چند پرتغال از جنگ چالدران برای حمله‌ای آسان به ایران استفاده کرد اما ایران باز هم با عثمانی صلح نکرد و در عوض رو به سمت پرتغال نمود. ایران سفیر دوستی اش را به پرتغال فرستاد که حاصل آن مصالحه دو کشور و بستن قرارداد اوت ۱۵۱۵ م گردید (مهدوی، ۱۳۸۳: ۲۲ و ۲۳).

قرارداد ۱۵۱۵ م ایران و پرتغال: تشدید اختلافات ایران و عثمانی

مفاد قرار داد اوت ۱۵۱۵ م به شرح زیر است:

- ۱- کمک رسانی پرتغال به ایران در حمله به بحرین و قطیف و فرونشاندن اغتشاشات در سواحل بلوچستان و مکران و جنگ دو دولت در مقابل عثمانی ۲- چشم پوشی ایران از جزیره هرموز و دادن امارت آن به تورانشاه که در ضمن به نام پرتغال باشد (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۵۶) ۳- نصب پروآلبوکرک (برادرزاده دوآلبوکرک) به فرماندهی مستعمرات (ویلسن، ۱۳۴۸: ۱۳۵).
- آلبوکرک پس از این قرارداد به گوای هند بازگشت و در همان سال درگذشت. تنها حاصل قرارداد اوت، انحصار تجارت پرتغالی‌ها در هرموز، بصره، بحرین، مسقط و خلیج فارس گردید که در نهایت، ناامیدی شاه اسماعیل از پرتغال را در برداشت (مقتدر، ۱۳۳۳: ۲۱ و ۲۲). پادشاه صفوی که همچنان بر دشمنی با عثمانی پافشاری می‌کرد در سال ۱۵۱۶ به سمت شارلکن (امپراطوری آلمان و اسپانیا)

جنگ‌های ایران و عثمانی، راهی برای استعمار پرتغال در هند و خلیج فارس ۴۹۹

متمایل گشت. شارلکن پیشنهاد جنگ با عثمانی را پذیرفت اما پیک او در سال ۱۵۲۵ م، یعنی یک سال پس از مرگ شاه اسماعیل به ایران رسید و طرح همکاری دو طرف نیز بی نتیجه ماند(مهدوی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۵).

سومین قرار داد ایران و پرتغال: قول کمک به ایران در حمله به عثمانی

با انعقاد دو قرار داد بین ایران و پرتغال، هر روز ظلم و تعدی پرتغالی‌ها در ایران افزایش می‌یافت تا اینکه در دوران حکومت لوپوسوارش در سال ۱۵۲۲ م، تورانشاه(امیر جزیره هرموز) علیه پرتغالی‌ها شورش کرد و لی شیوخ مسقط و صحار به او خیانت کردند و توران شاه برای آنکه پرتغالی‌ها نتوانند به هرموز دسترسی پیدا کنند، هرموز را آتش زد و از آنجا گریخت اما توسط یکی از همراهانش، کشته شد(قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۷۰) نتیجه این شورش، قرارداد نایب السلطنه هند استعمارشده با محمد شاه امیر جدید جزیره هرموز بود که مفاد زیر را در بر داشت:

۱- پذیرش حاکمیت پرتغال بر خلیج فارس ۲- آموزش کاربرد سلاح‌های آتشین به ایران ۳- ارسال سلاح به ایران در جنگ با عثمانی(مهدوی، ۱۳۸۳: ۲۳) این بخش از قرارداد یعنی دادن سلاح به ایران، فقط منحصر شد به دو مورد محدود:

الف: یکی دادن بیست عراده توپ بین سال‌های ۱۵۴۷ تا ۱۵۴۹ م یعنی در سومین حمله سلطان سلیمان عثمانی به ایران در زمان شاه تهماسب ب: و دیگری سال ۱۵۵۲ م و کمک پرتغالی‌ها به شاه تهماسب برای خنثی کردن حمله عثمانی‌ها به قطیف و مسقط(قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۷۴ و ۱۳۴).

۴- تسلیم مسیحیان مسلمان شده ایرانی به پرتغال. ۵- منع حمل سلاح برای اتباع بومی هرموز(مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۹).

هرچند وعده‌های کمک پرتغال به ایران در جنگ علیه عثمانی، برای ایران، متقاعد کننده بود اما در تمام مدت استعمار صد ساله پرتغال در ایران، این وعده‌ها، تنها منحصر به دو مورد بالا شد که به صورت سطحی انجام گرفت و افزون بر اینکه کمکی به ایران نکرد، این کشور را به مقابله ی هرچه بیشتر با عثمانی‌ها ترغیب نمود.

شاه تهماسب و عملی شدن قول مساعدت پرتغال در جنگ علیه عثمانی

چهار سال قبل از مرگ شاه اسماعیل، سلطان سلیم عثمانی از دنیا رفت و جانشین او، پسرش سلطان سلیمان گردید. در سال ۱۵۲۴ م نیز شاه تهماسب جانشین پدرش، شاه اسماعیل شد. از زمان انتشار خبر مرگ شاه تا ۱۵۵۰ م و انعقاد قرارداد صلح آماسیه بین ایران و عثمانی، از یک‌های

سنی که به خاطر تشابه مذهبشان، با حکومت عثمانی هماهنگ بودند، هشت بار به ایران حمله کردند که البته در همه آنها شکست خوردند.

سرانجام، سلطان سلیمان عثمانی در سال ۱۵۳۴ م به ایران حمله کرد و عراق را گرفت. در حمله دیگری که سلطان سلیمان دو سال بعد، به ایران داشت، خسارات فراوانی را متحمل شد و عقب نشینی کرد. او در سومین حمله خود به ایران به سال ۱۵۴۶ م گرجستان و شیروان را گرفت اما پس از آن با بیست عراده توپ پرتغالی‌ها که قبلاً به آن اشاره شد، مواجه گردید و به پیشروی اش خاتمه داد.

با انحصار تجارت جنوب ایران توسط پرتغال، به مردم این نواحی ظلم‌های بسیاری شد که از آن جمله، بهره کشی وحشیانه از پارسیان (زرشناس، ۱۳۸۳: ۲۶) و منع ساختن مسجد در جنوب ایران بود. رفتار ناپسند پرتغالی‌ها با مردم ایران، موجب کاهش روابط دیپلماتیک شاه تهماسب با پرتغال شد و به فرستادن دو سفیر از پرتغال به ایران محدود گردید. شاه ایران با سفیر اول به نام انریک دوماسدو به سردی رفتار کرد و به سفیر دوم که به سال ۱۵۷۴ م به ایران آمده بود، اجازه بازگشت نداد (مهدوی، ۱۳۸۳: ۳۷ و ۳۸).

۱۵۳۸ میلادی: اولین حمله عثمانی به مستعمرات پرتغال در هند

هرچند در حمله سوم سلطان سلیمان، پرتغال به کمک ایران آمد اما باید توجه داشت که در دو جنگ قبلی، هیچ اقدامی نکرده بود و در جنگ سوم نیز پس از، از دست رفتن گرجستان و شیروان وارد عمل شد. البته این اقدام پرتغال معقول بود زیرا عثمانی با حمله به گرجستان و شیروان، از گرفتن مناطق جنوبی ایران که در استعمار پرتغال بود باز می‌ماند.

به ویژه آنکه دو سال بعد از حمله دوم سلیمان به ایران یعنی در سال ۱۵۳۸ م مستعمرات پرتغال در هند، توسط عثمانی‌ها تهدید شده بود. ماجرا به این قرار بود که در سال ۱۵۳۸ م، سلطان سلیمان با موافقت سلطان کالیکوت هند و سلطان مسلمان کامبای، نامه‌ای به سلیمان پاشا خادم که حکمران مصر بود فرستاده و در آن چنین نوشته بود:

"از سوئز آماده جنگ شوید و پرتغال را که در راه مکه و مدینه است، از بین ببرید." (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۳۷).

در راه اجرای فرمان سلطان، سلیمان پاشا در مسیرش به سمت هند، شیخ عدن را کشته و آنجا را تصرف کرده بود اما زمانی به اقیانوس هند رسیده بود که نیروهای هندی توسط پرتغال، تار و مار شده بودند به همین دلیل حکمران مصر بدون دستور سلطان سلیمان، به سواحل غربی هند رفته و دژ پرتغالی جزیره دُیو را تصرف نموده بود هرچند با حمله مجدد پرتغال، مجبور به عقب نشینی

جنگ‌های ایران و عثمانی، راهی برای استعمار پرتغال در هند و خلیج فارس ۵۰۱

شده بود. او در راه بازگشت خود، فرمانروای یمن را نیز کشته و حاکمی را بر آن سرزمین گمارده بود (راس، ۱۳۷۳: ۲۵۱).

۱۵۵۱ میلادی، دومین حمله عثمانی به پرتغال در هرموز

در سال ۱۵۵۱ م، پیری رئیس، فرمانده نیروی دریایی مصر، با سی کشتی عثمانی به دریای سرخ و شبه جزیره عربستان رفت تا نیروهای پرتغال در هرموز را منهدم سازد. فرمانده مصر توانست مسقط را برای مدتی تسخیر کند اما با حمله دیگر پرتغالی‌ها، پا به فرار گذاشت (راس، ۱۳۷۳: ۲۵۱ و ۲۵۲). این واقعه به روایت جهانگیر قائم مقامی، همان واقعه‌ای است که در سال ۱۵۵۲ م رخ داده و در آن، شاه تهماسب صفوی با کمک پرتغالی‌ها توانسته است نیروهای عثمانی را از مسقط و قطیف بیرون کند (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۷۴ و ۱۳۴). همانطور که گفته شد، وعده‌های کمک پرتغال به ایران در برابر عثمانی تنها در این سال و در سومین حمله سلطان سلیمان به ایران در سال ۱۵۴۹ م، عملی شد.

صلح آماسیه ایران و عثمانی، ۱۵۵۵ میلادی

شرایط وخیم ایران، حملات پی در پی ازبک‌ها، ناتوانی ایران در مقابل سپاه قدرتمند عثمانی که حتی به راحتی اروپا را هم فتح می‌کرد و استعمار پرتغال در جنوب کشور، شاه ایران را بر آن داشت تا در سال ۱۵۵۵ م طی نامه‌ای از سلطان سلیمان درخواست صلح نماید. سلطان عثمانی این صلح را به طور غیر رسمی پذیرفت و در قبال آن، ایران بخش‌های آذربایجان غربی، قسمتی از کردستان، بین‌النهرین و شمال گرجستان را به عثمانی داد. بعد از این مصالحه، ازبک‌ها نیز مانند امرای عثمانی با ایران روابط بسیار دوستانه‌ای را برقرار نمودند که تا مرگ شاه تهماسب ادامه داشت (مهدوی، ۱۳۸۳: ۳۳-۲۸).

ادامه اختلافات پرتغال و عثمانی

با آغاز حمله پادشاه حبشه به شرق سوئز که در قلمروی عثمانی قرار داشت، پرتغال هراسان از قدرت عثمانی و برای تضعیف آن، تصمیم گرفت در این درگیری به پادشاه حبشه کمک کند. همین امر برای پانزده سال، موجب ادامه پیدا کردن منازعات حبشه و عثمانی تا سال ۱۵۵۷ م گردید (راس، ۱۳۷۳: ۲۵۳).

مرگ شاه تهماسب و حمله سلطان مراد عثمانی به ایران

با مرگ شاه تهماسب، اختلاف بر سر جانشینی بین پسرهای شاه درگرفت تا اینکه اسماعیل میرزا که یکی از فرزندان شاه بود، توانست برای یک سال و نیم قدرت را در دست بگیرد. پس از او حکومت به فرزند ارشد شاه (محمد میرزا) رسید. محمد شاه که فردی پیر و نیمه نابینا بود و گرایش‌های درویشانه‌ای داشت، نتوانست فرمانروایان محلی را کنترل کند و مجدداً اختلافات داخلی بالا گرفت. پادشاه عثمانی (سلطان مراد) از این موقعیت استفاده کرد و به سال ۱۵۷۸ م به ایران حمله ور شد و مناطق بسیاری را تصرف کرد (مهدوی، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۱) این جنگ به اختلافات طولانی بین دو کشور منجر گردید که تا صلح ۱۵۹۰ م ادامه یافت.

سقوط پرتغال توسط اسپانیا، ۱۵۸۰ میلادی

سه سال پس از حمله سلطان مراد عثمانی به ایران، فیلیپ دوم، پادشاه اسپانیا به سال ۱۵۸۰ م پرتغال را تصرف کرد (مهدوی، ۱۳۸۳: ۳۸) البته مستعمره‌های پرتغال در ایران، هند، اندونزی و آفریقا همچنان در سیطره پرتغالی‌ها باقی ماند. اسپانیا برای توسعه تجارت خود، به اقیانوس هند یعنی مستعمره انحصاری پرتغال وارد شد و در نواحی برزیل، آفریقا و هندوستان با توپخانه‌های پرتغالی‌ها درگیر شد. همین امر موجب تضعیف بیش از پیش پرتغال گردید (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۵۶-۵۴) و زمینه بیرون راندن پرتغالی‌ها از ایران را فراهم ساخت.

حمله عثمانی به مستعمرات پرتغال در جنوب ایران

با شکست پرتغالی‌ها از پادشاه اسپانیا و از دست رفتن حاکمیت آنها در پرتغال، حکومت عثمانی فرصت را غنیمت دانست و بار دیگر در سال ۱۵۸۱ م به مسقط حمله کرد و برای مدتی نیز، آنجا را در تصرف خود داشت (الهی، ۱۳۷۰: ۳۹).

لغو معاهده صلح ایران و عثمانی به درخواست اسپانیا

به قدرت رسیدن اسپانیا در پرتغال، مصادف جنگ امپراطوری عثمانی با اسپانیا بود به همین خاطر اسپانیا از ایران درخواست کرد تا با عثمانی، پیمان صلحی منعقد نسازد. با رسیدن درخواست پادشاه اسپانیا، محمد شاه خدابنده معاهده صلح ایران با عثمانی را که پیشتر بین دو کشور در جریان بود، لغو کرد (مهدوی، ۱۳۸۳: ۳۸ و ۳۹) همین امر موجب ادامه یافتن جنگ‌های ایران و عثمانی برای ده سال و از دست رفتن مناطق بسیاری از ایران شد.

صلح اول شاه عباس با عثمانی، ۱۵۹۰ میلادی

تا زمان تاجگذاری شاه عباس به سال ۱۵۸۷ م، درگیری‌های ایران و عثمانی ادامه داشت و حتی تا تصرف همدان نیز پیش رفت. سرانجام شاه عباس حاضر به صلح با عثمانی شد و صلح استانبول در ۲۱ مارس ۱۵۹۰ میلادی بین ایران و عثمانی منعقد گردید. طی این قرارداد، آذربایجان غربی، ارمنستان، شکی، شیروان، گرجستان، قراباغ و قسمتی از لرستان به عثمانی داده شد (مهدوی، ۱۳۸۳: ۵۵ و ۵۶).

به این ترتیب، اگر تا زمان شاه تهماسب، اختلافات صفویه و عثمانی حول محور مذهب شیعه و سنی بود و درگیری‌ها قابل حل اما از دوران سلطان مراد عثمانی، ایران که به گونه‌ای چشمگیر قدرتش را از دست داده بود، یکی از اهداف کشورگشایی عثمانی قرار گرفت و استفاده ایران از اتحاد با این کشور علیه پرتغال، قابل طرح نبود.

قول شکننده کمک اسپانیا به ایران در جنگ علیه عثمانی

پس از مصالحه ایران و عثمانی، شاه عباس برای انتقام گرفتن از عثمانی، ۱۵ سال به تجهیز ارتش ایران پرداخت و در سال ۱۶۰۲ م، حسینعلی بیگ را برای اتحاد علیه عثمانی و افتتاح تجارت ابریشم، به اسپانیا فرستاد (مهدوی، ۱۳۸۳: ۷۰). در مقابل، اسپانیا سه کشتی را به عنوان سفیر رهسپار ایران کرد. آنها به دنبال کسب اجازه بازرگانی اسپانیا و پرتغال در خلیج فارس، قطع روابط بازرگانی و سیاسی ایران با انگلستان و آزادی نشر مسیحیت در ایران بودند و در عوض، قول دادند در مقابل حمله عثمانی، به ایران کمک کنند. هرچند باگذشت تنها یکسال و نیم از این وعده اسپانیا، فیلیپ سوم، پادشاه آن دیار پیشنهاد سفیر ایران درباره جنگ با عثمانی را نپذیرفت (مهدوی، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۲) نتیجه آنکه حاصل توافق ایران و اسپانیا، برای تجارت و نشر مسیحیت اسپانیا مفید بود اما پشتوانه خطرناکی برای ایران در حمله به عثمانی گردید. شاه عباس بدون کمکی از جانب اسپانیا در سال ۱۵۰۳ میلادی به عثمانی حمله کرد و علی رغم خلف وعده اسپانیا، سرانجام توانست آذربایجان، قفقاز، کردستان، شمال بین‌النهرین و عتبات را از عثمانی باز پس بگیرد (مهدوی، ۱۳۸۳: ۷۷).

آزاد سازی بحرین از استعمار پرتغال

در سال ۱۶۰۲ م، رکن الدین مسعود (حاکم بحرین) با کمک فرمانروای شجاع فارس که امام قلی خان نام داشت، علیه پرتغالی‌ها قیام کرد و مجمع الجزایر بحرین را از اشغال آنها آزاد ساخت (مهدوی، ۱۳۸۳: ۸۲). پس از آن، حاکم پرتغالی جزیره هرموز (پدرو کوتین هو) برای سرکوب

شورش مردم، به بحرین حمله کرد اما نتوانست کاری از پیش ببرد و شکست خورد (کامرانی‌فر، ۱۳۷۶: ۵۳) با رسیدن خبر این شکست به اسپانیا، پادشاه اسپانیا از در دوستی در آمد و طی نامه‌ای به ایران گوشزد کرد که نباید اجازه داد دوستی دو کشور را زیر دستان آن دو از بین ببرند و در به جای خراب ردن رابطه دو کشور، مسیحیت را در ایران ترویج کنند. شاه عباس که دیگر اعتماد خود را به اسپانیا از دست داده بود، دنگیز بیگ را به همراه بار ابریشمی تجاری به آن بلاد اعزام داشت که پیغام رسان سه مورد باشد:

۱. درخواست اجرای تعهدات اسپانیا در خصوص جنگ با عثمانی

۲. اعزام کشتی به ایران برای ترویج مسیحیت

۳. تجارت ابریشم ایران

دنگیز بیگ که به اسپانیا رفته بود، سرانجام در سال ۱۶۱۳ م با سفیری از آن بلاد به نام دون آنتونیو، به ایران بازگشت و بخاطر خیانت‌های بسیارش، به فرمان شاه عباس کشته شد. از دون آنتونیو نیز خواسته شد تا بهای ابریشم ارسالی به اسپانیا را بپردازد اما او که کشورش هیچ کمکی به شاه عباس نکرده بود و نمی‌خواست بهای ابریشم را بپردازد، از ایران گریخت.

خیانت‌های دنگیز بیگ که موجب فرمان مرگ او شد، به قرار زیر بوده است:

۱. بارهای ابریشمی را که پادشاه ایران برای تجارت، همراه دنگیز بیگ فرستاده بود، به پادشاه اسپانیا پیشکش کرده بود.

۲. محتوای نامه شاه ایران به پادشاه اسپانیا را، به نایب السلطنه هند فاش کرده بود.

۳. به خاطر مرگ ملکه اسپانیا، لباس سیاه برتن داشت.

۴. با همراهان ایرانی اش، آنقدر بد رفتاری کرده بود که آنها مسیحی شده و به اسپانیا پناهنده شده بودند (مهدوی، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۲).

سرانجام با وجود تلاش‌های اسپانیا و پرتغالی‌ها، بی توجهی پادشاه خردمند ایران نسبت به قول‌های شکننده اسپانیا ثمر داد و ایران توانست بحرین را برای همیشه از اشغال پرتغالی‌ها، آزاد سازد.

آزادی بندر گمبرون و صلح ایروان

پس از آزادی بحرین، آزادی خواهی بندر گمبرون یا همان بندر عباس کنونی از پرتغالی‌ها آغاز شد. شاه عباس از امیرالامرای فارس که فردی به نام الله وردی خان بود، درخواست کرد تا به آزادی این بندر کمک کند. الله وردی خان، مسئولیت این امر را به امام قلی خان، فرزند خود سپرد. سرانجام امام قلی خان در سال ۱۶۱۳ م توانست بندر گمبرون را آزاد کند. از آن پس به بزرگداشت شاه عباس، نام این بندر را بندر عباس گذاشتند (سازمان سمعی و بصری، ۱۳۴۱: ۲۱۴).

جنگ‌های ایران و عثمانی، راهی برای استعمار پرتغال در هند و خلیج فارس ۵۰۵

با این پیروزی، پادشاه اسپانیا، نامه‌ای به ایران فرستاد که در آن، قول داده شده بود راه تجارت عثمانی به سمت هند توسط اسپانیا بسته شود و در ازای آن از شاه عباس خواسته شده بود که از بنادر خلیج فارس، صرف نظر نماید اما شاه عباس که با حکومت عثمانی، صلح ایروان را بسته بود، در اقدامی هوشمندانه، پیشنهاد اسپانیا را نپذیرفت و به کمک ناوگان‌های انگلیس، به هرموز لشکر کشید (مهدوی، ۱۳۸۳: ۸۵ و ۸۶).

ماجرای صلح ایروان بازمی‌گردد به پیروزی‌های شاه عباس در جنگ‌های ۱۶۰۳ تا ۱۶۱۳ م علیه عثمانی و حمله عثمانی در سال ۱۶۱۶ میلادی به ایران، برای بازپس‌گیری مناطق از دست رفته. این حمله تا سال ۱۶۱۸ م ادامه یافته و با پیروزی دوباره ایران و بستن قرار داد ایروان بین دو دولت تمام شده بود (مهدوی، ۱۳۸۳: ۷۸ و ۷۹).

صلح ایروان تا سال ۱۶۲۶ م ادامه یافت و در این مدت شاه عباس توانست با کمک انگلیس و آرامش منطقه، به آزادسازی جزیره هرموز و قشم بپردازد (مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

آنچه در ماجرای بندر گمرون دارای اهمیت است، استفاده دوباره اسپانیا از اختلاف ایران و عثمانی، برای استعمار بیشتر ایران می‌باشد که با هوشمندی شاه عباس و برتری نظامی او نسبت به عثمانی، بی نتیجه ماند و ایران توانست بندر گمرون را نیز آزاد سازد.

آزادی جزیره هرموز با کمک انگلیس: پایان استعمار پرتغال در ایران

شاه عباس در ادامه راهبرد سنجیده‌اش، پس از آزادی بحرین و بندر عباس و در زمانی که کشور هلند، بسیاری از مستعمرات پرتغالی‌ها را گرفته و ضعف پرتغال بیش از پیش آشکار شده بود، (میرفندرسکی، ۱۳۴۱: ۵۶ و ۵۷) در سال ۱۶۱۶ م، دستور آزادی بازرگانی انگلستان در بنادر جنوبی را صادر کرد تا به وسیله نیروی دریایی این کشور، جنوب ایران را از اشغال پرتغالی‌ها آزاد سازد (مقتدر، ۱۳۳۳: ۲۴). به همین منظور، در سال ۱۶۲۱ م ایران به شرکت هند شرقی انگلستان، پیشنهاد داد تا برای در هم شکستن نیروهای پرتغالی و اسپانیا در جنوب ایران، با هم متحد شوند. این طرح با استقبال انگلیس مواجه شد و در سال ۱۶۲۲ م، امام قلی خان به کمک کشتی‌های انگلیس، سه هزار سرباز را از نقاط مختلف کشور به جزیره هرموز آورد. این اتحاد موجب فرار پرتغالی‌ها از این جزیره به قشم گردید.

سرانجام حکمران پرتغالی جزیره هرموز، یعنی روی فریرا بعد از سه روز بمباران قلعه قشم توسط ادوات انگلیس، تسلیم شد. سپس نیروی نظامی ایران، هرموز را گرفت و پرتغالی‌ها ناچار، به مسقط گریختند و بعد از دو حمله بی سرانجام آنها به هرموز، در سال ۱۶۵۰ م، توسط اعراب محلی سرکوب شدند (مهدوی، ۱۳۸۳: ۹۳-۸۹).



تصویر ۲. دیوار قلعه قشم

خبر پیروزی ایرانیان در خلیج فارس، هنگامی به شاه عباس رسید که او در قندهار به سر میبرد. شاه عباس، امام قلی خان را به خاطر تلاش‌های بی وقفه‌اش در این پیکارها مورد ستایش و آفرین‌های بسیار خود قرار داد (کامرانی فر، ۱۳۷۶: ۶۲).

پس از درگیری‌های جزئی ایران با پرتغالی‌ها، از سال ۱۶۷۴ م روابط آنها سیری عادی را دنبال نمود و بیشتر به مراودات تجاری، منحصر گردید (زنجانی، ۱۳۸۲: ۶).

ایران حدوداً تا پایان سلسله صفوی و تا سال ۱۷۳۰ م با پرتغال روابط دیپلماتیک داشت و پس از آن، با گذراندن دویست و چهل سال فترت، سرانجام سفیر پرتغال برای جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی به ایران دعوت و روابط دو کشور از سر گرفته شد (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۱).

آنچه امروز از این استعمار در ایران به جای مانده است، تنها دژها و توپهای خاموش پرتغالی‌ها در کرانه‌ها و جزایر ایران بوده که بیانگر صد و چهل و سه سال استعمار خلیج فارس توسط آنها می‌باشد (کامرانی فر، ۱۳۷۶: ۶۳).



تصویر ۳. توپهای برجای مانده از استعمار پرتغال

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدفی بنیادین، به بسط دانش نظری دربارهٔ استعمار پرتغال در ایران و نقش حکومت عثمانی در این استعمار پرداخته است. در این پژوهش کیفی، دو سؤال اصلی و فرعی مطرح گردیده، از دو روش کتابخانه‌ای و اسنادی در گردآوری اطلاعات، استفاده شده و با روشی تحلیلی و تبیینی به تحلیل رخدادها و رابطه‌های علت و معلولی پیرامون استعمار پرتغال در خلیج فارس و نیز به تأثیر مناقشات ایران و عثمانی بر این استعمار، پرداخته شده است.

پرسش اصلی که پژوهش در صدد پاسخ گویی به آن بوده است به قرار زیر می‌باشد:
 " آیا پرتغال برای استعمار خلیج فارس، نقشی در افزایش منازعات حکومت‌های ایران و عثمانی داشته است ؟ "

در این پژوهش به این پرسش، پاسخ مثبت داده شده است. در واقع پرتغال اهمیت استراتژیکی صلح ایران و عثمانی را دریافته بود و در همان ابتدای هجوم خود به ایران، پیشنهاد کمک به ایران در جنگ با عثمانی را عرضه داشت آن هم در شرایطی که سلطان بایزید عثمانی، در پی برقراری روابط دوستانه با ایران بود. اعتماد ایران به وعده‌های پرتغال در نهایت منجر به جنگ چالدران با عثمانی گردید اما پرتغال در این جنگ، هیچ کمکی به ایران نکرد و در ازای آن، به تصرف کامل

جزیره هرموز مشغول شد. حاصل این استعمار، بستن قراردادی به سال ۱۵۱۵ میلادی بین ایران و پرتغال گردید.

اعتماد ایران به قول‌های پرتغال درباره کمک به ایران در جنگ با عثمانی، که در هر قراردادی بین ایران و عثمانی به آن تأکید می‌شد، همواره موجب ضعف ایران در اثر منازعه با حکومت همسایه می‌گردید و برای پرتغال استعمار ایران را آسان تر می‌ساخت.

با سرکوب شورش امیر جزیره هرموز علیه پرتغال، سیطره این کشور استعمارگر بر خلیج فارس کامل شد و پرتغال بار دیگر، قول دادن سلاح به ایران در جنگ با عثمانی را مطرح ساخت. این وعده نیز، تنها دو بار عملی شد. یکی از آنها در سال ۱۵۵۲ م بود که عثمانی به مستعمرات پرتغال در قتیف و مسقط هجوم آورده بود و دفاع پرتغال از منطقه، جنبه شخصی داشت و دیگری در سومین حمله سلطان سلیمان عثمانی به ایران در سال ۱۵۴۶ م بود که در سال آخر جنگ، پرتغال به کمک ایران آمد. البته این کمک پرتغال نیز به خاطر تهدید شدن مستعمراتش در هند به سال ۱۵۳۸ م، توسط دریانوردان عثمانی بود و پرتغال در نظر داشت با کمک به ایران، از تکرار مجدد آن جلوگیری کرده و به مانور قدرت در مقابل عثمانی پرداخته باشد.

قدرت ایران در اثر جنگ‌های بسیار با عثمانی، کاملاً از بین رفته بود، به همین خاطر سلطان مراد عثمانی از ضعف پادشاه جدید ایران، محمد شاه استفاده کرد و در سال ۱۵۷۸ م به ایران حمله ور شد. این بار نیز پرتغال به وعده‌هایش عمل نکرد.

سه سال بعد پادشاه اسپانیا، پرتغال را تصرف کرد و مانند پرتغال، از ایران خواست تا با عثمانی، پیمان صلحی منعقد نسازد. همین تقاضا موجب شد، محمد شاه مذاکرات صلح با عثمانی را رها کرده و جنگ دو همسایه تا ده سال بعد ادامه پیدا کند. در این فاصله کشتی‌های اسپانیا وارد اقیانوس هند و جنوب ایران شدند و به استعمار این مناطق اشتغال یافتند.

در این میان، تنها شاه عباس بود که فریب وعده‌های شکننده اسپانیا را نخورد و توانست خلیج فارس را از استعمار رهایی بخشد.

در سال ۱۶۰۲ م، با شورش حاکم بحرین و کمک شاه عباس این منطقه از سلطه پرتغالی‌ها آزاد شد. در سال ۱۶۱۳ م نیز بندر گمبرون با کمک امیرالامرای فارس، آزاد و بندر عباس نامیده شد. شاه عباس که پانزده سال بر افزایش نیروی نظامی ایران تمرکز کرده بود، سرانجام توانست در سال ۱۶۰۳ م به عثمانی حمله کرده، مناطق از دست رفته ایران را بازپس گرفته و پیمان صلح ایروان را با عثمانی منعقد سازد. پس از این مصالحه، اسپانیا دوباره به ایران پیشنهاد حمله به عثمانی را داد ولی شاه عباس، با هوشمندی خود آنرا نپذیرفت و در سال ۱۶۱۸ م به کمک ناوگان‌های انگلیس، این جزیره را به همراه قشم، برای همیشه از سلطه اسپانیا و پرتغال رهایی داد.

بنابراین فرضیه اصلی تحقیق به قرار زیر است:

" پرتغال با وعده‌های دروغین کمک به ایران در صورت جنگ با عثمانی، در صدد تضعیف ایران و استعمار هرچه بیشتر سواحل خلیج فارس بوده است."

اما با توجه به دشمنی‌های ریشه دار و بلند مدت پرتغال و امپراطوری عثمانی با یکدیگر و انگیزه‌های دو طرف درگیر، برای غلبه بر دیگری و گسترش اعتقادات مذهبی خود، پرسشی فرعی در این پژوهش مطرح شده است که: " آیا یکی از اهداف پرتغال در تشدید منازعات ایران و عثمانی، جلوگیری از حمله عثمانی به مستعمرات پرتغال در خلیج فارس و هند نبوده است؟"

در واقع، حکومت عثمانی از همان ابتدا، به فکر کشورگشایی، اسلام گستری و مبارزه با مسیحیان بود و همین مسئله، پرتغال را از حمله احتمالی عثمانی به مستعمراتش درهراس می‌انداخت. به ویژه آنکه پیش از آغاز استعمار پرتغال، تجارت هند در دست اعراب و ایرانیان بود. سابقه حمله سلطان مسلمان مصر در سال ۱۵۰۷ م به ناوگان پرتغال در بندر کالیکوت هند و پیروزی مسلمانان، حمله دیگر حکمران مصر از سوی حکومت عثمانی در سال ۱۵۳۸ م به پرتغال در اقیانوس هند، حمله عثمانی به مستعمرات پرتغال در جنوب ایران به سال ۱۵۵۲ م، حمله عثمانی به مسقط در سال ۱۵۸۱ م و تصرف آنجا و نیز کمک پرتغال به پادشاهی حبشه در جنگ با عثمانی تا سال ۱۵۵۷ م، همه از شواهدی است که صحت فرض این پژوهش را اثبات می‌نماید که: " یکی از اهداف پرتغال در تشدید منازعات ایران و عثمانی، جلوگیری از حمله عثمانی به مستعمرات پرتغال در خلیج فارس و هند بوده است."

با توجه به دشمنی دیرینه پرتغال با مسلمانان و به ویژه امپراطوری عثمانی و با توجه به اینکه در ابتدای ورود پرتغال به ایران، پادشاه عثمانی تسلیم قدرت بسیار ایران شده بود؛ به نظر می‌رسد که ایران می‌توانست از قدرت این امپراطوری برای ریشه کن ساختن تهاجمات پرتغال بهره جسته و با کمی هوشیاری، خلیج فارس را از غارت غربی‌ها آزاد سازد.

در این پژوهش، تلاش بر آن بوده است تا با نگاهی سیاسی به تحلیل و بررسی پیوندهای علت و معلولی در استعمار خلیج فارس توسط پرتغال و اثرات درگیری‌های ایران با همسایه شرقی‌اش (امپراطوری عثمانی) بر این استعمار، پرداخته شود. امید می‌رود که در آینده، پژوهش‌های بهتر و کامل تری در حوزه تحلیلی صورت گرفته و از روایتگری محض، پرهیز شود تا به این وسیله، از اشتباهات و پیروزی‌های پیشین ایران، درس گرفته و بر اساس آنها به سیاست‌گذاری‌هایی سنجیده و نیرومند پرداخته شود.

منابع

کتاب

- الهی، همایون، ۱۳۷۰، **خلیج فارس و مسائل آن**، چاپ دوم، تهران، قومس.
- راس، لرد کین، ۱۳۷۳، **قرون عثمانی**، پروانه ستاری، تهران، کهکشان.
- زرشناس، شهریار، **سرمايه داری**، چاپ دوم، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۳.
- زنجانی، آقا محمد، ۱۳۸۲، **اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال: سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸**، تهران، وزارت خارجه.
- سازمان سمعی وبصری هنرهای زیبای کشور، ۱۳۴۱، **خلیج فارس**، تهران، چاپخانه سازمان سمعی وبصری هنرهای زیبای کشور.
- قائم مقامی، جهانگیر، ۱۳۵۴، **اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال دربارهٔ هرموز و خلیج فارس**، تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران.
- مقتدر، غلام حسین، ۱۳۳۳، **کلید خلیج فارس**، تهران، علمی.
- مهدوی، هوشنگ، ۱۳۸۳، **تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی**، چاپ نهم، تهران، امیرکبیر.
- میرفندرسکی، احمد، ۱۳۴۱، **پیدایش و سقوط امپراطوری مستعمراتی پرتغال در هند به انضمام بحثی در ماهیت استعمار و جنبش ضد آن**، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- ویلسن، سر آرنولد، ۱۳۴۸، **خلیج فارس**، محمد سعیدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مقاله

- کامرانی فر، احمد، ۱۳۷۶، «**چگونگی پایان یافتن چیرگی استعماری پرتغال بر خلیج فارس**»، **مصباح**، س ۹، ش ۲۱، بهار، صص ۴۹ - ۶۶.
- طرفداری، علی محمد، ۱۳۸۷، «**حضور نخستین استعمارگران اروپایی در خلیج فارس: سر آغاز رویارویی دو نظام اقتصاد سنتی شرق و اقتصاد بورژوازی غرب**»، **تاریخ روابط خارجی**، ش ۳۶، پاییز، صص ۴۹ - ۷۲.

تصاویر

- <http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Persian-gulf-dubai-mus.JPG?uselang=fa>

جنگ‌های ایران و عثمانی، راهی برای استعمار پرتغال در هند و خلیج فارس ۵۱۱

[http://hormozgan.frw.org.ir/edarikol/edaratshahrestanha/qeshm/pageid/4017/](http://hormozgan.frw.org.ir/edarikol/edaratshahrestanha/qeshm/pageid/4017/language/fa-IR/Default.aspx) –
language/fa-IR/Default.aspx

<http://parsiandej.ir/webhaa/ahura/2013/09> –
تسلیحات-ایران-در-زمان-با-جنگ-

پرتقالی-ها.jpg /

"Iran-Ottoman Wars: Paving the Way For Portugal Colonialism In India And Persian Gulf "

Mona Sadat Zaker¹

Abstract

Introduction: In history procedure, Portugal had been the first Imperialistic country that could colonize Persian Gulf. Here, the study of Iran's Unfavorable relation with its eastern neighbor(the Ottoman empire) is very important because in that colonial era, Iran had been involved in multiple wars with the Ottoman empire, therefore didn't have enough power to face the Portuguese colonialism. Portugal itself had been provoking this situation and encouraging Iran to have further wars with Ottoman. This study tends to expand present knowledge about the role of Ottoman state in Persian Gulf colonization by Portugal.

Methods: This qualitative research has used historical and Documentary sources for data gathering.The goal is to analyze the causes of the Portugal colonialism in Persian Gulf and the effect of Iran-Ottoman wars on this colonialism.

Results: Portugal used the Pessimistic view of first king of Safavid Dynasty's on Sunni Ottoman empire to expand its colonial policies in the Persian Gulf. Portugal Intensified its colonial activities by promising military help to Iran against the Ottomans. These activities was concentrated into two arenas: preventing Ottoman access to Persian gulf & india, and pushing Iran toward more conflicts with the.

Conclusion: To summarize, the Safavid dynasty king's Reliance on Portugal false promises to Iran for help against the Ottomans made Iran relation with its Muslim neighbor a hostile and conflicting relations. It was Shah Abbas the great who was not deceived by Spain(Portugal successor) tricks and liberated the Persian Gulf from Portugal Domination forever.

Regarding Portugal ingrained Hostility with Moslems & particularly with Ottoman empire and respecting Ottoman king's Submission to power of Iran at the outset of Portugal entry into Iran ; it seems Iran could have utilized power of this empire for uprooting Portugal Aggressions and with a little astuteness ,Iran could have quited Persian Gulf from western Pillage.

In this essay, Portugal & Ottoman motivations for Opposition to each other , Case Study of Portugal colonialism in Persian Gulf and also Ottoman attacks Portugal colonies in southern Iran & India Ocean are studied.

Key words: Portugal colonialism, Iran And Ottoman's Wars , Persian Gulf, India ocean , Portugal & Ottoman motivations.

1- M.A in political sociology Faculty of Law and Political Science University of Tehran

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL
پروپوزال

پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دوره آموزشی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

دوره آموزشی

کارگاه آنلاین
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI
Scopus

آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

دوره آموزشی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو